

بررسی واژه «کلمه» در قرآن کریم

دکتر بشیر جم^۱

چکیده

در این مقاله حدوداً ۳۴ آیه قرآن کریم که واژه «کلمه» یا «کلمات» در آنها به کار رفته به لحاظ زبان‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته است تا مشخص شود این واژه با چه معانی و در چه بافت‌هایی به کار رفته و با چه واژه‌هایی با همایی دارد. پس از بررسی ترجمه‌ها و تفسیرها از منابع مختلف مشخص گردید که واژه «کلمه» در معانی بسیاری در قرآن آمده است. این معانی با توجه به ارتباط معنایی و موضوعی به پنج دسته تقسیم شده و به هر دسته در بخش‌های جداگانه به ترتیب زیر پرداخته شده است:

۱. کاربرد کلمه در معانی واژه، سخن و جمله (معنی مرکزی و صریح واژه کلمه)؛
۲. کاربرد کلمه در معنای موجودات آفریده خداوند؛
۳. کاربرد کلمه در معنای توحید؛
۴. کاربرد کلمه در معانی وعده، فرمان و سنت؛
۵. کاربرد کلمه در معنای عیسی مسیح (ع).

لازم به ذکر است که این دسته بندیها مطلق نبوده و در بسیاری از موارد بین معانی مختلف همپوشانی وجود دارد، به ویژه معنای مرکزی واژه کلمه که بر اساس تفسیرها غالباً با سایر موارد نیز ارتباط و همپوشانی دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، کلمه، کلمات.

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه شهرکرد .b_jam47@yahoo.com

مقدمه

غالب پژوهش‌های قرآنی شامل تفسیرها و تحقیقاتی می‌شود که توسط علمای دین صورت پذیرفته‌اند. از آنجا که قرآن کریم در برگرفته‌ی علوم مختلف و سرشار از موضوعات پژوهشی است، جا دارد که پژوهشگران علوم دیگر نیز به تحلیل و تبیین جنبه‌های مرتبط به علم و تخصص خود در قرآن بپردازند. یکی از این علوم زبان‌شناسی است. با به کارگیری اصول و مبانی این علم می‌توان بسیاری از حقایق را درباره‌ی مسائل زبان‌شناختی قرآن همچون جنبه‌های آواشناختی، صرفی، نحوی، معناشناختی و کاربردشناختی تحلیل و تبیین کرد. زبان به لحاظ ساختاری مجموعه‌ای از جمله‌ها است. جمله‌ها از همنشینی کلمه‌ها به وجود می‌آیند. از این رو تحلیل و بررسی کلمه‌ها در شاخه‌ها و گرایش‌های مختلف زبان‌شناسی از اهمیتی به‌سزا برخوردار است.

۱- کاربرد «کلمه» در معانی واژه، سخن و جمله

در بخش نخست به آیه‌هایی پرداخته می‌شود که با توجه به ترجمه‌های موجود در معانی واژه، سخن و جمله به کار رفته‌اند. به بیانی دیگر، در این بخش معانی لفظی «کلمه» که همان معانی زبان‌شناختی آن است مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر چند که در تفسیرها، تحلیل‌هایی دیگر نیز ارائه شده است. البته باید توجه داشت که امکان همپوشانی معنایی واژه، سخن و جمله نیز وجود دارد. ابتدا این آیات همراه با ترجمه آنها ذکر شده، سپس مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

« فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » (بقره / ۳۷)

« سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ و [خدا] بر او ببخشد؛ آری، او [ست که]

توبه‌پذیر مهربان است.»

« وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ

عَهْدِي الظَّالِمِينَ » (بقره / ۱۲۴)

« و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی پیام‌وزد، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به

او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من

به بیدادگران نمی‌رسد.»

« قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ »
(اعراف/۱۵۸)

« بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم، همان [خدایی] که فرمان روایی آسمانها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست؛ که زنده می کند و می میراند. پس به خدا و فرستاده او - که پیامبر درس نخوانده ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد - بگروید و او را پیروی کنید. امید که هدایت شوید. »

« إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » (توبه/۴۰) « اگر او را یاری نکنید خداوند (او را یاری خواهد کرد همان گونه که در مشکل ترین ساعات او را تنها نگذارد) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر همراه او بیش نبود) در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همسفر خود می گفت غم مخور خدا با ماست در این موقع خداوند آرامش خود را بر او فرستاد و با سپاهسانی که مشاهده نمی کردید او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پست تر گردانید (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او) برتر (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است. »

« يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ... » (توبه/۷۴)
« به خدا سوگند می خورند که [سخن ناروا] نگفته اند. در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده اند... »

« مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا » (کهف/۵)
« نه آنان و نه پدرانشان به این [ادعا] دانشی ندارند. بزرگ سخنی است که از دهانشان بر می آید. (آنان) جز دروغ نمی گویند. »

« لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ »
(مؤمنون/۱۰۰)

« شاید من در آنچه ترک کردم کار نیکی انجام دهم. چنین نیست، این سخنی نیست که او به

زبان می گوید و پشت سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.»

« إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا » (فتح/۲۶)

«آنگاه که کافران در دل‌های خود، تعصب [آن‌هم] تعصب جاهلیت ورزیدند، پس خدا آرامش خود را بر فرستادهٔ خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و کلمه/روح تقوی را ملازم آنان ساخت و آنان به رعایت آن [کلمه] سزاوارتر و شایستهٔ آن بودند، و خدا همواره بر هر چیزی دانا است.»

در تفسیر آیهٔ ۳۷ سوره بقره گفته می‌شود آن کلماتی که آدم از پروردگار خود دریافت داشت سخنانی مؤثر و دگرگون‌کننده بود و با آن توبه کرد و خدا نیز توبهٔ او را پذیرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ص ۱۹۵) قرشی نیز بیان می‌کند کلماتی که آدم و حوا از خدا اخذ کرده و خدا را با آنها خواندند و خدا توبه‌اشان را قبول کرد ظاهراً همان است که در آیهٔ ۲۳ سورهٔ اعراف آمده: « قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » «گفتند پروردگارا ما بر خویش‌تَن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.» (قرشی، ۱۳۵۴ش: ص ۱۴۳-۱۴۴) قرشی می‌افزاید که عیاشی^۱ چهار حدیث در این باره نقل کرده است. در دو حدیث، واژه «کلمات» نظیر آیهٔ اعراف به کار رفته است. کلماتی که آدم(ع) از خدا اخذ کرد و گفت: «يَا رَبَّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لَمَّا تُبِتَ عَلَيَّ » «پروردگارا! به حق محمد(ص) از درگاهت مسئلت دارم که توبه‌ام را بپذیر.» خدا فرمود: محمد(ص) را از کجا می‌شناسی؟ آدم گفت: او را آنگاه که بهشت بودم در سرا پردهٔ اعظم تو نوشته دیدم. وی به نقل از مجمع^۲ اظهار می‌دارد: آدم(ع) دید در عرش، اسم‌هایی معظم و مکرم نوشته شده است. از آن نامها پرسید. گفته شد: اینها نامهای کسانی است که بهترین خلق در نزد خدا هستند. نامها عبارت بودند از: محمد(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع). آدم(ع) با آنها به خدا متوسل شد تا خدا توبهٔ او را پذیرفت. (همان: ص ۱۴۴)

همان‌گونه که از این تفسیرها بر می‌آید اگر «کلمات» به آیه و حدیث دلالت کند منظور از آن «جمله» و اگر به اسمها دلالت کند منظور از آن «واژه» خواهد بود.

قرشی دربارهٔ آیهٔ ۱۲۴ سوره بقره اظهار می‌دارد کلماتی که ابراهیم(ع) با آنها امتحان شده ظاهراً «قربانی کردن اسماعیل، اسکان دادن خانواده‌اش در سرزمین خالی مکه» و نظیر آنها است.

به نظر قرشی علت اطلاق کلمات بر آنها آن است که دلالت بر ثبات و استقامت آن حضرت داشتند. (همان: ص ۱۴۶)

در آیات ۱۵۸ سوره اعراف و ۴۰ توبه واژه کلمه به معنای «سخن» آمده است. در آیه ۴۰ سوره توبه، واژه «کلمه» دو بار آمده؛ یکی کلمه کفار و یکی کلمه خداوند، و گفتار خداوند بر گفتار کافران پیروز است. منظور از «کلمه» را در این آیه «برنامه و هدف» است؛ یعنی، برنامه و هدف خداوند بر برنامه و هدف کافران غلبه می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲ش: ج ۷، ص ۴۱۸) در آیه ۷۴ سوره توبه و ۵ سوره کهف نیز مشخصاً کلمه به معنای «سخن و گفتار» می‌باشد که از دهان کافران بیرون می‌آید. در تفسیر آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون و عبارت «إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» مکارم شیرازی اظهار می‌دارد: این سخنی است که او بر زبان می‌گوید، سخنی که هرگز از اعماق دلش با اراده و آزادی بر نخاسته است. این همان سخنی است که هر بدکاری به موقع گرفتار شدن در چنگال مجازات و هر قاتلی به هنگام دیدن چوبه دار می‌گوید و هر وقت امواج بلا فرو نشیند باز همان برنامه سابق خود را ادامه می‌دهد. (همان: ج ۱۴، ص ۳۱۱)

در آیه آخر (فتح/۲۶) با همایی «کلمه» و «تقوا» موجب این پندار می‌شود که در اینجا «کلمه» دقیقاً به معنای «واژه» به کار رفته است و به نظر می‌رسد که معنای «واژه» در این آیه به دلیل باهمایی مذکور بارزتر از دو آیه دیگر باشد، چرا که می‌توان آن را «واژه تقوا» هم ترجمه کرد. مکارم شیرازی تفاسیری گوناگون را برای آن نقل می‌کند. وی بیان می‌نماید که «کلمه» در این جا به معنی «روح» است. یعنی خداوند روح تقوا را بر دل‌های آنها افکند و ملازم و همراهشان ساخت چنان که در آیه ۱۷۱ سوره نساء درباره عیسی (ع) می‌خوانیم «مسیح فقط فرستاده خداوند و کلمه اوست و روحی است از ناحیه او که به مریم القا فرمود.» بعضی نیز احتمال داده‌اند که مراد از «كَلِمَةَ التَّقْوَى» دستور و فرمانی است که خداوند در این زمینه به مؤمنان داده بود، ولی مناسب همان «روحیه تقوا» است که جنبه تکوینی دارد و زاینده ایمان و سکینه و التزام قلبی به دستورهای خداوند است، لذا در بعضی از روایات که از پیغمبر (ص) نقل شده کلمه تقوا به «لا اله الا الله» و در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده به «ایمان» تفسیر شده است. (همان: ج ۲۲، ص ۹۵ و ۹۷) قرشی بیان می‌کند که اکثر مفسران آن را کلمه توحید و بعضی سکینه گفته‌اند. المیزان بعید نمی‌داند روح ایمان باشد که به تقوی امر می‌کند. قرشی می‌افزاید: بعید نیست که بگوییم «التقوی» بیان

کلمه است و اطلاق کلمه بر آن به این لحاظ است که تقوی اثر است در قلب، یعنی: خدا آرامش خویش را بر رسول و مؤمنان نازل فرمود و تقوی را ملازم آنها کرد. آنها به تقوی لایق و اهل آن بودند. (قرشی، همان: ص ۱۴۳)

۲- کاربرد «کلمه» در معنای «موجودات آفریده خداوند»

در این بخش به دو آیه پرداخته می‌شود که در آنها واژه «کلمه» موجودات آفریده خداوند تفسیر شده است. البته تفسیرهای دیگری نیز ارائه گردیده است.

« قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا »

(کهف / ۱۰۹)

« بگو اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگرم مرکب شوند. دریاها پایان می‌یابند. پیش از آنکه کلمات پروردگرم پایان یابد هر چند همانند آن (دریاها) را به آن اضافه کنیم.»

« وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

عَزِيزٌ حَكِيمٌ » (لقمان/ ۲۷)

«و اگر همه درختان که در زمین است قلم باشد و دریا مرکب شود و هفت دریای دیگر به

باری آید، کلمات خدا پایان نپذیرد. خداوند عزیز و حکیم است.»

مکارم شیرازی بیان می‌دارد که «کلمات» جمع کلمه در اصل به معنی الفاظی است که دلالت بر معنی دارد، اما از آنجا که هر یک از موجودات این جهان دلیل بر علم و قدرت پروردگار است گاهی به هر موجودی «کَلِمَةُ اللَّهِ» اطلاق می‌شود. (همان: ج ۱۲، ص ۵۷۰) وی می‌افزاید که «کلمات» در معنای موجودات آفریده خداوند در مورد افراد شریف‌تر و با عظمت‌تر نیز به کار رفته است، چنان که درباره مسیح (ع) در آیه ۱۷۱ سوره نساء می‌خوانیم: «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ.» سپس به همین مناسبت «کلمات الله» به معنای علم و دانش پروردگار به کار رفته است. (همان: ج ۱۷، ص ۷۵-۷۶) قرشی نیز با تأیید این که مراد از کلمات در هر دو آیه موجودات و مخلوقات خدا است، بیان می‌کند که هر فرد فرد موجودات اثری از خدا می‌باشد. مرکب بودن دریاها برای نوشتن شمارش آنها اشاره است به این که بشر از شمارش تعداد مخلوقات خداوند عاجز است. چنان که از شمارش نعمتهای خدا نیز عاجز است. ولی بی‌نهایت بودن مخلوقات را نمی‌رساند،

شاید اطلاق کلمه به مخلوق از آن جهت باشد که مخلوقات دلالت بر وجود خدا دارند مثل دلالت کلمه بر معنایش. (قرشی، همان: ص ۴۴-۴۵) قرشی از منابع دیگری چون مجمع و المیزان^۲ نیز تفسیرهایی را راجع به «کلمات» نقل می کند؛ در مجمع واژه کلمات در آیه اول آنچه خدا از کلام و حکمتها در قدرت دارد، و در آیه دوم، مقدرات و معلومات خداوند تفسیر شده است. در المیزان آمده: خدا با دهان سخن نمی گوید قول خدا همان فعل خدا است، فعل خدا «کلمه» خوانده می شود که بر وجود خدا دلالت دارد... و از این معلوم می شود هر چه به وجود می آید و هر واقعه ای که به وجود می پیوندد از این حیث که دال بر خدا است کلمه خوانده می شود. علامه طباطبایی در المیزان علت تمام نشدن کلمات را غیر متناهی بودن آنها دانسته ولی قرشی همچنان که پیشتر ذکر آن رفت بیان می کند که از آیات غیر متناهی بودن کلمات استفاده نمی شود مگر آن که بر اساس مجمع مراد از آنها مقدرات خداوند باشد. (قرشی: همان)

دیری نیست که بشر با دست یابی به تلسکوپهای قوی و پیشرفته به آنچه که قرآن در بیش از هزار و چهارصد سال پیش بیان کرده پی برده است. بر اساس آمار ارایه شده توسط پژوهشگاه نجوم و اختر فیزیک دانشگاه ملی استرالیا طبق آنچه که تاکنون رصد شده، تخمین زده می شود که هفتاد هزار میلیون میلیون (هفت با بیست و دو صفر) ستاره در کیهان وجود داشته باشد.^۳ این تعداد یعنی ده برابر تعداد دانه های شن موجود در سواحل و بیابانهای کره زمین، یازده برابر تعداد فنجان آب موجود در اقیانوسها، و ده هزار برابر تعداد حروف الفبای به کار رفته در چهارده میلیون کتاب موجود در کتابخانه کنگره. این تخمینها فقط مربوط به ستاره هایی است که تاکنون از دریچه تلسکوپها رصد شده اند. مسلماً در آینده با اختراع تلسکوپهای پیشرفته تر این آمار چندین برابر خواهد شد. ضمناً اگر به دور هر کدام از این ستاره ها (همچون خورشید ما) چندین سیاره در گردش باشند، تعداد سیاره ها چندین برابر تعداد ستاره ها خواهد بود.

با توجه به این که این تفسیرها توسط علمای دین ارایه شده اند، ارایه تفسیری افزون بر این، در صلاحیت نگارنده این سطور نیست، ولی هنگامی که وی از دیدگاه زبان شناختی خود این دو آیه را بررسی می کند، اولین معنایی که به ذهنش خطور می کند معنای تحت اللفظی واژه «کلمات» یعنی سخنها و گفتارها است. از این رو، با در نظر گرفتن دو حقیقت زیر شاید بتوان تفسیری دیگر را نیز برای این دو آیه ارایه کرد: نخست آنکه، قرآن در آیه ۴ سوره الرحمن «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» تصریح

می‌کند که قوه نطق بشر منشأ الهی دارد و از نعماتی است که خداوند به انسان عطا کرده. دوم آن که، طبق یک اصل مهم علم زبان‌شناسی زبانی هر زبان بشری به حدی است که این قابلیت را دارد که بی‌نهایت جمله و گفتار جدید را تولید کند. با در نظر گرفتن این دو حقیقت شاید بتوان این دو آیه را به این گونه نیز تفسیر کرد که خداوند متعال چنان قوه نطقی را آفریده و به انسان عطا کرده که قابلیت تولید بی‌نهایت جمله و گفتار را دارد.

۳- کاربرد واژه «کلمه» در معنای «توحید»

در سه آیه زیر واژه «کلمه»، «توحید» تفسیر شده است:

«وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (زخرف / ۲۸)

«او (ابراهیم) کلمه توحید را کلمه جاویدان اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا باز گردند.»
 «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران / ۶۴)

«بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]»

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم / ۲۴)
 «آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار

و شاخه‌اش در آسمان است؟»

مکارم شیرازی دو تفسیر برای آیه ۲۸ سوره زخرف ارائه می‌دهد ولی اولی را درست‌تر می‌داند. طبق تفسیر اول، ابراهیم تمام تلاش و کوشش خود را به کار گرفت که کلمه توحید همیشه در جهان باقی و برقرار ماند. و طبق تفسیر دوم، خداوند کلمه توحید را در دودمان ابراهیم باقی و برقرار ساخت. (همان: ج ۲۱، ص ۴۱)

مفسری دیگر با توجه به معنای آیه ۶۴ سوره آل عمران بیان می‌کند که منظور از «کلمه» در آن آیه «توحید» است، چرا که این آیه، اهل کتاب را به پایبندی به سخنی، یعنی یگانگی خداوند فرا می‌خواند که آنها و مسلمانان به آن اعتقاد دارند. (ثقفی تهرانی، ۱۳۷۶ش: ص ۵۵۰)

مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۲۴ سوره ابراهیم بیان می‌دارد که بعضی از مفسران «کَلِمَةً طَيِّبَةً» را به کلمه توحید و جمله «لا اله الا الله» تفسیر کرده‌اند. در حالی که بعضی دیگر آن را اشاره به اوامر و فرمانهای الهی می‌دانند. بعضی دیگر نیز آن را «ایمان» می‌دانند که محتوا و مفهوم «لا اله الا الله» است. برخی دیگر آن را به «شخصی مؤمن» تفسیر کرده‌اند و بعضی روش و برنامه‌های سازنده را در تفسیر آن آورده‌اند. ولی با توجه به وسعت مفهوم و محتوای «کَلِمَةً طَيِّبَةً» می‌توان گفت همه اینها را شامل می‌شود، زیرا «کلمه» به معنی وسیع، همه موجودات را در بر می‌گیرد و به همین دلیل به مخلوقات «کَلِمَةُ اللَّهِ» گفته می‌شود. (مکارم شیرازی، همان: ج ۱۰، ص ۳۳۱) وی می‌افزاید که در کلمه توحید و محتوای آن، و در یک انسان موحد و با معرفت و در یک فرد سازنده و پاک، اینها همه روییده و پوینده هستند. (همان: ص ۳۲۳)

قرآن کریم پس از سخن پیرامون «کَلِمَةً طَيِّبَةً» در آیه ۲۴ سوره ابراهیم، به نقطه مقابل آن یعنی «کَلِمَةً خَبِيثَةً» در آیه ۲۶ همان سوره می‌پردازد:

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم/ ۲۶)

«و اما مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری

ندارد.»

مکارم شیرازی بیان می‌کند که یکی از بهترین طرق برای تفهیم مسائل استفاده از روش مقابله و مقایسه است. قرآن کریم بلافاصله نقطه مقابل «کَلِمَةً طَيِّبَةً» را بیان می‌کند. کلمه «خبیثه» همان کلمه کفر و شرک، همان گفتار زشت و شوم، همان برنامه‌های گمراه‌کننده و غلط، همان انسانهای ناپاک و آلوده، و خلاصه هر چیز خبیث و ناپاک است. (همان: ج ۱۰، ص ۳۳۵)

۴- کاربرد واژه «کلمه» در معنای وعده، فرمان و سنت

در این بخش به معنای دیگر واژه کلمه (یا کلمات)، یعنی «وعده» پرداخته می‌شود، هرچند، گاهی فرمان و گاهی سنت و سنن نیز در ترجمه و تفسیر این واژه آمده است. البته لازم به ذکر است که در بسیاری از موارد معنای تحت اللفظی کلمه یعنی سخن و گفتار نیز از آن افاده می‌شود و یا با معانی فوق الذکر همپوشانی دارد. نگارنده بر اساس واژه‌های همنشین و موضوع تقریباً مشترک آیه‌ها، در چهار قسمت به آنها می‌پردازد که شامل با همایی‌های زیر می‌باشد. به بیانی

دیگر، به آیه‌هایی که هر یک از باهماییهای زیر در آنها تکرار شده است در قسمتهای جداگانه پرداخته می‌شود:

- حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

- حَقَّ / حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ

- تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ

- وَ لَا مُبَدِّلَ / لَا تُبَدِّلُ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ

- (وَلَوْلَا) كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

در آیه‌های زیر « حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ » به کار رفته است. تعداد این آیه‌ها سه مورد می‌باشد؛

« وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ » (غافر/۶)

« و بدین سان فرمان پروردگارت درباره کسانی که کفر ورزیده بودند؛ به حقیقت پیوست که

ایشان همدمان آتش خواهند بود.»

« كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ » (یونس/۳۳)

« این گونه سخن / فرمان پروردگارت بر کسانی که نافرمانی کردند به حقیقت پیوست، [چرا]

که آنان ایمان نمی‌آورند.»

« إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ » (یونس/۹۶)

« در حقیقت، کسانی که سخن / فرمان پروردگار بر آنان تحقق یافته ایمان نمی‌آورند.»

در آیه‌های زیر « حَقَّ / حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ » به کار رفته است. تعداد این آیه‌ها دو مورد می

باشد؛

« أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ » (زمر/۱۹)

« پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او واجب آمده [کجا روی رهایی دارد]؟ آیا تو کسی را

که در آتش است می‌رهانی.»

«... وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ » (زمر/۷۱)

«...ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد.»

همان گونه که در این آیه‌ها و ترجمه آنها مشخص است، واژه «کلمه» در تمامی موارد به معنی فرمان به کار رفته است. در آیات ۶ غافر، و ۳۳ و ۹۶ سوره یونس که از موضوعی یکسان برخوردارند عبارت «حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ» حاکی از آن است که فرمان خداوند بر کافران تحقق یافت. در آیه‌های ۱۹ و ۷۱ سوره زمر، با همایی واژه‌های «حَقَّ» و «حَقَّتْ» با «كَلِمَةُ الْعَذَابِ» حاکی از واجب شدن فرمان عذاب بر کافران است. پس بر اساس این ۵ آیه به نظر می‌رسد که عبارت «حَقَّتْ كَلِمَتُ» فقط درباره تحقق فرمان خدا در مورد کافران به کار رفته است. البته مکارم شیرازی اظهار می‌دارد که تعبیراتی مانند آیات فوق به هیچ وجه دلیل بر «جبر» نیست، بلکه اینها از قبیل ذکر آثار عمل انسان است. منتها چون اثر هر چیز به فرمان خدا است گاهی این امور به خدا نسبت داده می‌شود. (همان: ج ۸، ص ۳۸۵)

در آیه‌های زیر «تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» به کار رفته است. تعداد این آیه‌ها سه مورد می‌باشد:

«وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف/۱۳۷)

«و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می شدند، [بخشهای] باختری و خاوری سرزمین [فلسطین] را - که در آن برکت قرار داده بودیم - به میراث عطا کردیم. و به پاس آن که صبر کردند، وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت، و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم.»

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَانِ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (هود/۱۱۹)

«مگر آنکه پروردگارت رحم کند و برای همین آنها را آفریده است و فرمان / وعده پروردگارت [چنین] تحقق یافته است که جهنم را از [سرکشان و طاغیان] جن و انس پر خواهیم کرد.»

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انعام/۱۱۵)

«وعده / سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است و هیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات او نیست، و او شنوای دانا است.»

طبق نظر مفسران واژه «کلمه» در این آیه‌ها به معنای «وعده» به کار رفته است هر چند که معنای تحت اللفظی آن یعنی کلمه و واژه و سخن نیز از آن برداشت و گاهی «فرمان» نیز تعبیر می‌شود. مکارم شیرازی متذکر می‌شود که کلمه در لغت به معنی گفتار و هر گونه جمله‌ای است و حتی به سخنان مفصل و طولانی نیز گفته می‌شود. و اگر می‌بینیم گاهی به معنی «وعده» آمده است از این نظر است که انسان به هنگام وعده دادن جمله‌ای می‌گوید که وعده را در بردارد. (همان: ج ۵، ص ۴۱۱) این تحلیل مکارم شیرازی دقیقاً مطابق با «نقش تعهدی»^۵ از طبقه‌بندی سیرل^۶ (۱۹۶۵) در مورد «کارگفتها»^۷ می‌باشد؛ یعنی آن نقش گفتاری که گوینده با گفتن آن در واقع همزمان خود عمل فعل را نیز دارد انجام می‌دهد. در این مورد هم وقتی کسی در حال قول دادن یا وعده دادن است همزمان خود عمل قول دادن یا وعده دادن را نیز دارد انجام می‌دهد.

مکارم شیرازی (همان) می‌افزاید که گاهی کلمه به معنای دین، آیین، حکم و دستور می‌آید که آنها نیز به همین ریشه باز می‌گردد. در این که در این آیات معنای واژه «کلمه» دین و آیین خدا یا وعده است احتمالات مختلفی داده‌اند که در عین حال منافاتی با هم ندارند و ممکن است همه این معانی مد نظر بوده است. (همان)

در آیه‌های زیر عبارت «وَلَا مُبَدَّلَ / لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» به کار رفته است تعداد این آیه‌ها سه مورد می‌باشد. آیه ۱۱۵ سوره انعام که در بخش قبلی به آن پرداخته شد نیز جزء این آیات می‌باشد که دیگر تکرار نمی‌گردد:

«وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَأَوْذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِيِّ الْمُرْسَلِينَ» (انعام/۳۴)

« پیامبرانی پیش از تو نیز تکذیب شدند و در برابر تکذیبها صبر و استقامت کردند. ولی (در این راه) آزار دیدند تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید (تو نیز چنین باش و این یکی از سننهای الهی است) و هیچ چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد و مسلماً اخبار پیامبران به تو رسیده است. »
 « لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (یونس/۶۴)

« در زندگی دنیا و در آخرت مؤده برای آنان است. سخنان / وعده‌های خدا تخلف ناپذیر است، این همان کامیابی بزرگ است. »

همان گونه که از ترجمه‌ها مشخص است «کَلِمَاتِ اللَّهِ» به وعده‌ها، سنتها و معنای تحت اللفظی آن یعنی «سخنان خدا» تعبیر می‌شود. مکارم شیرازی بیان می‌کند که بعضی مفسران استدلال می‌کنند که جمله «لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» بر عدم امکان راه یافتن تحریف در قرآن دلالت می‌کند. به طوری که هیچ کس نمی‌تواند تغییر و تبدیلی نه از نظر لفظ و نه از نظر اخبار و نه از نظر حکم در قرآن ایجاد کند. (همان: ج ۲، ص ۴۱۲)

در آیه‌های زیر جمله «(وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ» و یا عبارتهای مشابه به کار رفته است که تعداد آنها ۷ مورد می‌باشد و موضوعاتی مرتبط با هم دارند. ابتدا این آیات و ترجمه آنها مرور گردیده، سپس به تفسیر برخی از آنها پرداخته می‌شود:

«وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (یونس/۱۹)

«و (در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند، سپس اختلاف پیدا کردند و اگر وعده‌ای / فرمانی از طرف پروردگار تو (درباره عدم مجازات سریع آنان) نبود در آنچه بر سر آن با هم اختلاف داشتند میان آنها داوری می‌شد.»

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» (هود / ۱۱۰ و فصلت / ۴۵)

«ما کتاب آسمانی به موسی دادیم سپس در مورد آن اختلاف کردند، و اگر فرمان / وعده / مهلت قبلی خدا (در زمینه آزمایش و اتمام حجت بر آنها) نبود در میان آنها داوری می‌شد، و آنها (هنوز) در شک هستند، شکی آمیخته با سوء ظن و بدبینی.»

«وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى» (طه / ۱۲۹)

«اگر سنت و تقدیر پروردگارت و موعدی معین نبود، به زودی عذاب الهی دامان آنها را می‌گرفت.»

«وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» (شوری / ۱۴)

«آنها پراکنده نشدند مگر بعد از آگاهی، و این تفرقه‌جویی به خاطر انحراف از حق بود (و عداوت و حسد)، و اگر فرمانی / سخنی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که آنها تا سر آمد

معینی زنده و آزاد باشند، خداوند در میان آنها داوری می‌کرد و کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند در شک و تردیدند، شکی توأم با بد بینی و سوء ظن.

« أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلاَ كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » (شوری ۲۱) « آیا معبودانی دارند که آیینی برای آنها بی اذن خداوند تشریح کرده‌اند؟ اگر مهلت مقرری/فرمان قاطع برای آنها نبود در میانشان داوری می‌شد و برای ستمکاران شکنجه‌ای پر درد است.»

« وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ » (صافات / ۱۷۱ و ۱۷۲)

« و قطعاً فرمان / وعده ما از پیش دربارهٔ پیامبران این بود که آنها پیروز خواهند شد.»

قرشی بیان می‌دارد که در این آیه‌ها «کلمه» به معنی وعده است؛ بعضی در وعدهٔ عذاب و بعضی در وعدهٔ رحمت و بعضی در وعدهٔ مهلت. (قرشی، همان: ص ۱۴۳). مکارم شیرازی به ترتیب در مورد آیات ۱۹ یونس، ۱۲۹ طه و ۲۱ شوری بیان می‌کند که «کلمه» در این آیات اشاره به سنت و فرمان آفرینش دائر به آزادی انسانها است زیرا اگر هر مجرمی بلافاصله و بدون هیچ گونه مهلت مجازات شود، ایمان و عمل صالح تقریباً جنبهٔ اضطراری و اجباری پیدا می‌کند و بیشتر به خاطر ترس و وحشت از مجازات فوری خواهد بود. بنابراین وسیلهٔ تکامل، که هدف اصلی است نخواهد شد. وی می‌افزاید که منظور از «كَلِمَةُ الْفَصْلِ» در آیهٔ ۲۱ سورهٔ شوری مهلت مقرری است که خداوند به این گونه افراد داده تا آزادی عمل داشته باشند و اتمام حجت بر آنها تمام شود. (۱۳۶۲ مکارم، همان: ج ۸، ص ۲۵۱؛ ج ۱۳، ص ۳۳۶؛ ج ۲۰ ص ۴۰۲) قرشی (همان: ص ۱۴۳) در مورد این عبارت نیز بیان می‌دارد که ظاهراً مراد، وعدهٔ تاخیر عذاب است. سایر آیات نیز چنین مضمونی را دارند.

۵- کاربرد واژه «کلمه» در معنی عیسی مسیح (ع)

در سه آیهٔ قرآن مجید واژه «کلمه» به معنی عیسی مسیح (ع) به کار رفته است. این معنی، همان گونه که مشخص است با سایر معانی که پیشتر بررسی گردید، متفاوت است، زیرا بین معنای صریح واژه «کلمه» یعنی سخن و گفتار و معانی ضمنی آن یعنی وعده و فرمان و جز آن ارتباطی منطقی وجود دارد. پس برای این که مشخص شود چرا منظور از «کلمه» در این آیات عیسی مسیح (ع) است پس از بیان آیه‌ها به تفاسیر مفسران در این باره پرداخته می‌شود:

«فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران/ ۳۹)

«پس در حالی که وی ایستاده [و] در محراب [خود] دعا می کرد، فرشتگان، او را ندا در دادند که: خداوند تو را به [ولادت] یحیی - که تصدیق کننده [حقانیت] کلمه الله [عیسی] است، و بزرگوار و خویشتندار [پرهیزنده از زنان] و پیامبری از شایسته‌ستگان است - مژده می دهد.»

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران/ ۴۵)

«[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است.»

«...إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ...» (نساء / ۱۷۱)

«...مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده...»
 مکارم شیرازی بیان می کند که این تعبیر در کتب عهد جدید نیز دیده می شود. درباره این که چرا به حضرت عیسی (ع) «کلمه» گفته شده در میان مفسران سخن بسیار است. اما بیشتر به نظر می رسد که علت آن همان تولد فوق العاده مسیح می باشد که مشمول «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» است و یا به خاطر این است که قبل از تولد، خداوند بشارت او را در کلامی به مادرش داده بود. و نیز ممکن است علت این تعبیر آن باشد که «کلمه» در اصطلاح قرآن به معنای «مخلوق» به کار می رود و از آنجا که مسیح یکی از مخلوقات بزرگ خدا بوده است، اطلاق «کلمه» بر او شده که در ضمن پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی نیز بوده است. (مکارم شیرازی، همان: ج ۲، ص ۴۱۴) قرشی نیز اظهار می دارد که ظاهراً عیسی (ع) از آن جهت «کلمه» خوانده شده که وجودش اثری به خصوص بود از جانب خدا، گر چه مخلوقات همه کلمات الله هستند ولی این عنایت در اثر بی پدر بودن در عیسی بیشتر است. قرشی می افزاید که بعضی گفته اند علت این تسمیه آن است که آن حضرت در اثر کلمه «كُنْ» از جانب خدا «فَيَكُونُ» شده است. (همان: ص ۱۴۱) مهرین شوشتری نیز در تفسیر آیه ۱۷۱ سوره نساء بیان می کند که مقصود از «کلمه» در این آیه کلمه «كُنْ» یعنی شو یا مشیت ایزدی است که بشری به نوع ویژه، بدون اتصال جنسی

پدر وجود یافت. بنا به عقیده مسیحیان «کلمه» خود مسیح است و از خدا جدا نیست. ولی قرآن می‌فرماید کلمه فرمان ایزدی است که در همه جهان تن کارفرما است». (مهرین شوشتری، ۱۳۵۵ش: ص ۴۳۷) ثقفی تهرانی با بیان این که لقب حضرت عیسی (ع) «کلمة الله» است اظهار می‌دارد که به مناسبت آن که به کلمه «کن وجودیه» از روح خداوند بدون پدر به وجود آمده و نام آن کلمه مسیح (ع) است، که گفته‌اند معرب مشیح می‌باشد که در عبری به معنی مبارک است. وی اعتقاد دارد از آنجا که عیسی (ع) هر چه را مسح کند به کمال لایق خود می‌رساند، شاید با همان کلمه و روح احیای اموات می‌نمود و به اذن خداوند شفای امراض می‌داد. و تذکیر ضمیر به مناسبت معنی است و مرید این معنی آن است که خداوند فرمود: اسمہ المسیح، یعنی؛ علامت آن کلمه مسیح است که به هر چه برسد کارگر است. (تهرانی، ۱۳۷۶ش: ج ۱، ص ۵۳۰)

در چهارچوب دستور نقش‌گرا^۱ که یکی از رویکردهای مهم علم زبان‌شناسی است، می‌توان تحلیل جالبی به لحاظ «ساخت اطلاع»^۲ برای این آیه‌ها ارائه کرد. دستور نقش‌گرا بر جنبه‌های ارتباطی، اجتماعی و کاربردی زبان تأکید می‌ورزد. از مواردی که این رویکرد به آن می‌پردازد ترتیب قرار گرفتن اطلاعات کهنه^۳ و نو^۴ در جمله‌ها است (Halliday, 2004: p87-92) / دیبر مقدم، ۱۳۸۳ش، ص ۶۳۳-۶۳۷). بخشهایی از این آیه‌ها که اطلاع کهنه و اطلاع نو در آنها جابه‌جا شده در زیر مشخص شده است:

.... بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ ← ← بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ... الْمَسِيحُ ← ← الْمَسِيحُ..... كَلِمَتُهُ
آل عمران: ۳۹ آل عمران: ۴۵ نساء: ۱۷۱

ابتدا در سوره آل عمران آیه ۳۹ واژه «کلمه» به صورت اطلاع نو (خبر) رمزگذاری شده است. به بیانی روشن‌تر، معنای آن (مسیح) مشخص نشده است. سپس در آیه ۴۵ «کلمه» به عنوان «مسیح» رمز‌گشایی شده، به طوری که «کلمه» به صورت اطلاع کهنه و «مسیح» به صورت اطلاع نو ارائه شده است. ولی در سوره نساء آیه ۱۷۱ این بار «مسیح» با قرار گرفتن در اول جمله به «مبتدا» یعنی «اطلاع کهنه» تبدیل گشته، و «کلمه» «اطلاع نو» شده است. به نظر نگارنده این نکات مبین رعایت اصول ساخت اطلاع در قرآن و در نتیجه ارتباط این آیات به یکدیگر می‌باشد.

نتیجه گیری

از آنجا که این مقاله یک پژوهش قرآنی از دیدگاه زبان شناختی است، جنبه‌های زبان‌شناسی قرآن در آن مورد تحلیل قرار گرفته است. با تحلیل و بررسی زبان‌شناختی ترجمه‌ها و تفسیرها از منابع مختلف مشخص گشت که معانی واژه «کلمه» را با توجه به ارتباط معنایی و موضوعی و همچنین با در نظر گرفتن با همایی آن با واژه‌های دیگر می‌توان به پنج دسته زیر تقسیم کرد:

۱. کاربرد کلمه در معانی واژه، سخن و جمله (معنی لفظی و صریح واژه کلمه)؛

۲. کاربرد کلمه در معانی موجودات آفریده خداوند؛

۳. کاربرد کلمه در معنای توحید؛

۴. کاربرد کلمه در معانی وعده، فرمان و سنت؛

۵. کاربرد کلمه در معنای عیسی مسیح (ع).

همچنین مشخص گردید که این دسته بندیها مطلق نبوده و در بسیاری از موارد بین معانی مختلف همپوشانی وجود دارد، به ویژه معنای مرکزی واژه کلمه که بر اساس تفسیرها غالباً با سایر موارد نیز ارتباط و همپوشانی دارد. در علم زبان‌شناسی معانی مختلف واژه با توجه به بود یا نبود ارتباط معنایی بین آن معانی تبیین می‌شود که شامل یکی از دو حالت زیر می‌باشد:

۱. چند معنایی: اگر معانی به یکدیگر مرتبط باشند، گفته می‌شود که یک واژه دارای چند معنی است. در فرهنگهای لغت این معانی مختلف به ترتیب شماره تحت یک مدخل واژگانی درج می‌شوند؛

۲. هم‌آوا-هم‌نویسی یا جناس تام: اگر معانی هیچ ارتباطی به لحاظ زبان‌شناختی با یکدیگر نداشته باشند، گفته می‌شود که چند واژه متفاوت به‌طور تصادفی به یک شکل نوشته و تلفظ می‌شوند. انگار که یک واژه چند معنای متفاوت دارد. در فرهنگهای لغت این واژه‌ها تحت مدخلهای مختلفی آورده می‌شوند تا مشخص شود که واژه‌های متفاوتی به شمار می‌روند. (صفوی، ۱۳۷۹ش: ص ۱۱۱-۱۱۰).

پرسشی که در این جا پیش می‌آید این است که این معانی مختلف واژه «کلمه» که با صحت و دقت در تفاسیر علماء آمده شامل کدام یک از دو مورد فوق‌الذکر است؟ آیا «کلمه» واژه‌ای است با یک معنای مرکزی و چند معنای دیگر مرتبط به هم؟ یا این که در این مورد شکل نوشتاری و تلفظ چند واژه با معانی مختلف به‌طور تصادفی شبیه هم می‌باشد؟ به عنوان نمونه معانی «واژه، سخن و

جمله» با معانی «وعده و فرمان» ارتباطی مشخص دارند. از این رو، این رابطه از نوع چند معنایی است. ولی به نظر نمی‌رسد به لحاظ زبان‌شناختی «کلمه» به معنای «واژه، سخن و جمله» با «کلمه» به معنای «مخلوق» یا «کلمه» به معنای «عیسی مسیح» (ع) ارتباطی مشخص داشته باشد. از این رو، این رابطه از نوع هم‌آوا-هم‌نویسی است. البته به نظر می‌رسد برخی از معانی واژه «کلمه» همچون «عیسی مسیح» (ع) معنای قاموسی آن نبوده بلکه معنای تفسیری آن باشند. نرلیش^{۱۳} اظهار می‌دارد که واژه‌ها به طور ذاتی حامل معنی نیستند چرا که معنای خود را از بافتی که در آن به کار رفته‌اند، می‌گیرند. در تأیید نظر نرلیش باید گفت که در مورد قرآن نیز چنین است، زیرا، اینکه «کلمه» چه معنا و تفسیری داشته باشد به سایر واژه‌های آیه یعنی بافت زبانی و همچنین موقعیت زمانی و مکانی و شان نزول آیه یعنی بافت غیرزبانی یا فیزیکی نیز بستگی دارد. (Nerlich, 1990: p181)

نکته مهم دیگری که از این پژوهش می‌توان حاصل کرد، دربارهٔ ارتباط بین دلالت صریح و دلالت ضمنی در قرآن است. گیرو^{۱۴} بیان می‌کند که دلالت صریح و دلالت ضمنی دو شکل بنیادین و متقابل دلالت هستند؛ اگر چه در اغلب پیامها این دو حالتی آمیخته دارند، می‌توان بر اساس این که کدام یک از آنها نقشی مسلط در پیام دارد، دو دسته پیام را از هم متمایز کرد؛ در این راستا می‌توان گفت که علوم به آن دسته از پیامها تعلق دارند که در آنها دلالت‌های صریح نقشی مسلط دارند و هنرها به آن دسته از پیامها متعلق هستند که در آنها نقش مسلط را دلالت‌های ضمنی ایفا می‌کنند. (دبیرمقدم، ۱۳۸۳ش: ص ۴۷) پس از انجام این پژوهش، نگارنده با توجه به تحلیل گیرو از دلالت و همچنین با توجه به این حقیقت که قرآن کریم، این شاهکار خداوند، هم دارای جنبه‌های علمی و هم دارای جنبه‌های هنری و زیبایی شناختی است، به این نتیجه می‌رسد که در اکثر موارد مفهوم واژه «کلمه» آمیزه‌ای از هر دو دلالت صریح و ضمنی است، هر چند که گاهی یکی از آنها نقشی مسلط دارد.

پی‌نوشتها:

۱. محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، ابو نصر، معروف به عیاشی، از علمای قرن سوم هجری است.
۲. طبرسی فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت.
۳. طباطبایی محمد حسین (۱۳۵۳ش)، تفسیر المیزان، مترجم سیدمحمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، بی‌جا.
۴. منبع این آمار و اطلاعات:

http://www.astrobio.net/components/com_news_print/Detail

5. commissive
6. J.R. Searle
7. Speech act
8. Functional Grammar
9. information structure
10. old information
11. new information
12. M.A.K. Halliday
13. Brigitte Nerlich
14. Pierre Guiraud

منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید.
۲. ثقفی تهرانی، میرزا محمد (۱۳۷۶ش)، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، انتشارات برهان، تهران.
۳. خدا پرستی، فرج اله (۱۳۸۸ش)، *فرهنگ معارف: فارسی-انگلیسی*، فرهنگ معاصر، تهران.
۴. دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۳ش)، *زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی*، سمت، تهران.
۵. صفوی، کورش (۱۳۷۹ش)، *درآمدی بر معناشناسی*، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.
۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۵۳ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، بی‌جا.
۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*، دارالمعرفة، بیروت.
۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۵۴ش)، *قاموس قرآن*، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۹. گیرو، پی‌یر (۱۳۸۳ش)، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، انتشارات آگاه، تهران.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۶۲ش)، *تفسیر نمونه*، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۱. مهرین شوشتری، عباس (۱۳۵۵ش)، *فرهنگ لغات قرآن*، انتشارات دریا، تهران.

لاتین

1. Halliday, M.A.K (2004), *An Introduction to Functional Grammar*, Arnold
2. Nerlich, Brigitte (1990), *Change in Language*, Whitney, Breal and Wegener. London: Routledge
3. Searl, J.R.(1965), «*What is a speech act*» In *M.Black (ed) philosophy in America*, London: Allen and Unwin.